درس خارج اصول119

بسم الله الرحمن الرحیم

### خلاصه بحث قبل

بحث در استثنای متعقب جمل بود که ایا به اخیره بر می گردد که قدر متیقن است قدر متیقن هم از اون جهت است که خیلی خلاف عرف است که استثنای متقدم را متأخر ذکر کند این خیلی خلاف عرف است اکرم العلماء جالس الحکماء اعط الفقراء الا الفساق بگوید مقصودم فساق علماء هست فقط خلاف عرف است از این باب می گوئیم قدر متیقن است کالنص است که به اخیره بر می گردد آیا رجوع می کند به أخیره یا اینکه ظاهر است در رجوع به جمیع ویا اینکه تفصیل است مرحوم آخوند اشاره کرد یک بحث ثبوتی را ،که بحث ثبوتی را دیروز تمامش کردیم چون بعضیها گیر دارند یک مقدارش را تکرار می کنیم ما عرض کردیم ارجاع استثناء به همه واقع شده در خارج و امکانش هم بمکان من الامکان است به قول مرحوم آخوند در جای دیگر حالا یک خورده این را بازتَرَش بکنیم وقتی متکلم می گوید اکرم العلماء جالس الحکماء اعط الفقراء الا الفساق منهم مثال واضحش این بالبداهه گیری ندارد که این منهم ،هم را اشاره قرار بدهد در ذهنش برای همه اونها ضمیر اسم اشاره است دیگه اشاره ذهنی است الا الفساق منهم ،هم یعنی اون علماء وحکماء وفقراء بالبداهه مشکلی ندارد اگر این هم را بر گرداند به همه اونها که هیچ مشکلی ندارد لازمه اش این است که الا را در سه تا نسبت اخراجیه استعمال کرده باشد الا اخراج بکند از اکرم العلماء فساقش را از جالس الحکماء از اعط الفقراء نسبت اخراجیۀ اندکاکیه باز برای اینکه اینها روشن بشود انکاک یعنی چی تارتا می گوید اکرم العلماء جالس الحکماء اعط الفقراء اخرجت منهم فساقهم این با معنی اسمی اخراج کرده بایک مفهوم مستقلی اخراج کرده مثل اینکه گفت سیر بکن وکان هذا السیر من ابتداء البصره این ابتداء بصره مندک در چیزی نیست مستقل لحاظ شده این مفهومی است در ذهن مستقلا آمده یک مفهوم عامی است ابتدای بصره اطلاق دارد از این نقطه از،اون نقطه ،از اون نقطه ، اگر هم گفت اخرجت این هم اطلاق دارد اخراج کردم از او از این به همه می خورد اخرجت یک معنای عامی است که قابل این هست که چند تا مصداق داشته باشد اگر اخراج استثناء به معنی اسمی باشد مثل ابتدائی به معنی اسمی ما مشکلی نداریم مشکل این است که معنای ما معنای حرفی است اندکاکی است احساسش می کنیم اون واقعیت را ولی توی ذهنمان باز نیست بسته است در ضمن است سر من البصره الی الکوفه الان ابتدائیة را دارد می گوید فرض کنید من ابتدائیت است دیگه سر من البصرة الی الکوفه دارد امر می کند به سیر از ابتدای بصره اما این ابتدائیت را مستقل لحاظ نمی کنیم یک واقعیتی هست مندک در سیر وبصره اندکاک دارد در اون در اونجا نهفته است مستقل نیست بازش بکنید همین می شود سیر از ابتدای بصره حرفی می آید بسته می شود سیر کن از بصره سیر از بصره لبش سیر از ابتدای بصره است منتها اینکه از بصره یک معنی اندکاکی است یک معنی بسته است این که می گویند معنی حرف اندکاکی است یعنی مستقل نیست احساسش می کنیم در ذهن می آید اما در ضمن طرفینش اکرم العلماء جالس الحکماء اعط الفقراء گفتیم اخرجت این معنی اسمی است اخراج را به نحو مستقل در ذهن احظار کردیم وبه تبع در ذهن شنونده اون هم اخراج را یک معنای مستقلی در ذهنش منقّش می شود اما اگر گفتیم اکرم العلماء جالس الحکماء اعط الفقراء الا مگر فساقشان این مگر فساقشان همون اخراج را به ذهن منتقل می کند اما مندک در این مگر این کلمه کوچولویی است یک معنای بسیطی دارد اندکاکی مندک در وجوب اکرام علماء یک طرف وجوب اکرام فساق یک طرف دیگه یا بگو مهم نیست وجوب مجالست حکماء یک طرف وجوب مجالست فساق اونها یک طرف دیگه ، می آید این را از اون اخراج می کند نسبت اخراجیه اندکاکیه مستقل در ذهن نیست حالا صحبت سر این است که می شود این نسبت اندکاکیه را سه تاش را با یک الا بفهمانیم یانه این معنای حرفی را می شود با یک الا فهماند یا نه در اینکه باز ما احساس نمی کنیم این استعمال لفظ است در اکثر از معنا این هم خلاف وجدان است که الان ما الا را در سه معنی استعمال کردیم این هم خلاف ارتکاز است حالا صحبت سر این است که اکرم العلماء جالس الحکماء اعط الفقراء الا می شود اون معنای اندکاکی این باشد نسبت اخراجیۀ سه تا فساق از سه تا موضوع می شود این باشد یا نمی شود ایا این با جزئیت معنای حرفی تنافی دارد یا ندارد ما اون سه تا مستثنی منه را لحاظ نمی کنیم واحد اون هم خلاف ارتکاز است که ما همه اونها را یک مجموعۀ ای لحاظ کنیم بعد بیاییم یک اخراج از اون مجموعه این هم خلاف ارتکاز است، نه ما الان به برکت الا می گوئیم سه اخراج محقق شده به نحو استغراقی فارسیش را اگر بخواهیم بگوئیم فساق را اخراج کردیم با الا هم از علماء هم از حکماء هم از فقراء نه از مجموعه وحدانی اینها نه ،هم ازاو و ،او،و او ارتکاز همین را می گوید حالا سر این است که این با جزئیت معنای حرفی تنافی دارد یا ندارد ما حرفمون این است که با جزئیت معنای حرفی تنافی ندارد معنای حرفی که مشهور می گوید جزئی است یعنی اونی را که با حرف از اون حکایت می کنید اونی را که به حرف ایجاد می کنید دو تا مسلک هست در معنای حرفی که ما اخطاری هستیم یا ایجادی اون جزئی هست اون قابل انطباق بر کثیرین نیست ما با این حرف یک واقعیتی را حکایت می کنیم که اون جزئی هست الان یک معنا بیشتر نیست اون معنا اخراج از این سه تاست اون یک معنا است دوباره اگر همین کلام را تکرار بکنید یک معنای اندکاکی اخر است به خلاف اون اخرجت اگر گفتی اکرم العلماء جالس الحکماء اعط الفقراء واخرجت منه الفساق منهم اگر دوباره هم بیائید بگویید اکرم العلماء جالس الحکماء اعط الفقراء الا الفساق این باز مصداق همونی که قبلا گفتی هست عام است دیگه این مصداق اون هست معنای اسم معنای عام است هر مصداقی که محقق بشود اون معنا را شاملش می شود به خلاف معنای حرف معنای حرف جزئی است یعنی همونی که معنای حرف همون نسبتی است که محقق شده حالا اون نسبت محقق شده از نسبت اخراجیه از یک چیز یا از چند چیز همشون یک معنا هستند معنا حرف جزئی است، جزئی به این معنا نیست که اگر الا برای نسبت اخراجیه بود باید یک نسبت اخراجیه باشد یعنی یک اخراج تحقق بگیرد نه یک نسبت اخراجیه هست شما یک نسبت اخراجیه را با این الا احظار می کنید ،ایجاد می کنید به حیثی که دوباره این الا را بیاورید یک نسبت اخراجیۀ دیگری است یک معنای دیگری است مصداق اون معنا نیست اما این منافات ندارد که اون نسبت اخراجیه ،اخراج باشد از چند چیز حالا ما قبول کردیم معنای حرف کلی نیست اگر کلی باشد مرحوم آخوند بحثی ندارد ببینید شی ء اندکاکی این قابل انطباق بر غیر مندک فیهش نیست این معنای جزئی است اصلا لِمِّ اینکه معنای حرف جزئی شده چون اندکاکی است اندکاکی وصل به اینهاست این مختص به همین ها می شود دیگر،مصداق دیگر پیدا نمی کند هذه غایة زورنا در بیان اینکه این امر بدیهی که می تواند استثناء به همه بر گردد واقع شده استعمال لفظ در اکثر از معنا احساس نمی کنیم استثنای از مجموع را احساس نمی کنیم این امر بدیهی با این خصوصیات اتفاق افتاده ،واقع شده در خارج ،وجهی برای اشکال در امکانش نیست حالا تحلیلش این باشد که ما می گوئیم یا یک تحلیل دیگه اینها مهم نیست دیگر بر گردیم به تتمه بحث

### بحث اثباتی تعلق قید به أخیر یا به همه

بحث در مقام اثبات بود حالا که ثبوتاَ ممکن است اثباتاً قید به همه می خورد یا به اخیر یا مجمل

### تبیین نظر آخوند

مرحوم آخوند فرمود مجمل است چرا؟ به خاطر اینکه استثناءیصلح للقرینیة است اون جمل ما از دوحال خارج نیست یا اون جمل ما علی نحو اطلاق است این را اشاره کرده آخوند در تتمه کلامش ما یک مطلقاتی داریم متعقب به یک قیدی که دیروز می گفتیم فرقی بین عام ومطلق نیست تارتا اون جمل ما دلالتش بر عموم بر شمول بالاطلاق است واخری بالوضع است خوب اگر بالاطلاق باشد پر واضح است این استثنای متعقب للجمل ما یصلح للقرینیة است متصل به کلام است از همون اول اطلاقی منعقد نمی شود اون جمل مجمل می شوند واگر که اون جمل دلالتشون وضعی باشد در دلالت وضعی هم ولو وضعی هستند نیاز به مقدمات حکمت ندارند ولی دلالت وضعی هم اگر مقرون شد به ما یصلح للقرینیة دلالت وضعی هم از دلالت می افتد فرقی نمی کند الا بنا بر اینکه اصالة الحقیقه تعبدی باشد که در ادامه بحث مرحوم آخوند گفته می فرماید فرق اطلاق وعموم در همین است الا در اینجا هست در اونجا نیست اگر کسی گفت اصالة الحقیقه ،اصالة العموم نمی دونم اصالة عدم تقدیر،اصول لفظیه تعبدی هستند اینها که لفظ قالبشون هست نیاز به مقدمات دیگر ندارند اصالة الاطلاق را نمی گیرد در اصالة الاطلاق همه می گویند مایصلح للقرینة مانع از اطلاق است یکی از مقدمات حکمت این است که هم قرینه نباشد هم مایصلح للقرینیة ،اونها که تعبدی می گویند در جایی است که لفظ قالب هست لفظ قالب اطلاق نیست که لفظ به ضمِّ مقدمات حکمت قالب می شود ما یصلح مقدمات حکمت را خراب می کند این است که این الا مالِ، ولو اینکه کلام مرحوم آخوند موهم است که در اون هم می آید ولی درستش همین است الا اینکه اصالة الحقیقه تعبدی باشد آخوند فرموده که اصالة الحقیقه اگر تعبدی باشد ما یصلح للقرینیة مضر نیست چون ما یصلح للقرینیة ظهور را خراب می کند، خوب بکند ،اصالة الحقیقة ربطی به ظهور ندارد این فرمایش مرحوم آخوند که به ذهن ما این است که فرمایش متینی است

### اشکال مرحوم نائینی به آخوند

مرحوم نائینی اشکال کرده بر آخوند در جمل مستقله که موضوعاً ومحمولاً تکرار شده مثل همین مثال در اکرم العلماء جالس الحکماء اعط الفقراء الا الفساق منهم گفته ،نه ،این الا الفساق منهم ، موجب اجمال نمی شود ولو بنا بر اینکه اصالة الحقیقة از باب ظهور است گفته این استثناء ظهور جمل سابقه را مختل نمی کند خللی در ظهور اونها پیدا نمی کند چرا؟همین چند دقیقه قبل هم گذشت مرحوم نائینی ادعا کرده چون هر جمله ای یک موضوعی دارد یک محمولی دارد اون دیگه تمام شده اکرم العلماء تمام شد دیگه جالس الحکماء تمام شد دیگه اعط الفقراء الا الفساق می خورد به همین فقراء دیگه اونهاچون جمل مستقله ای هستند هر کدام یک حکمی را آ ورده است ظهور اونها منعقد است و این ادات متعقب نمی توانند خللی در ظهور جمل مستقل ایجاد کند وگرنه ،کتابی را نوشته جمل عدیده ای را گفته ،گفته در چند فصلش ،در یک فصلش گفته فاسق هاشان نه بگوئیم این به همه می خورد این گفتنی نیست رو این حساب است که ایشون در مقام تفصیل داده است

### نظر مرحوم نائینی

گفته باید تفصیل داد ایا استثناء به همه می خورد یا به بعض باید تفصیل داد بین اینکه موضوع ومحمول تکرار بشود به أخیره می خورد استثناء دیگه منقطع شده از متقدمش بین اینکه یا موضوع تکرار نشده یا محمول ، گفته اکرم العلماء والحکماء وافقراء الا الفساق منهم گفته در اینجا به همه می خورد،گفته وقتی تکرار نمی کند اینها حکم یک بیان را پیدا می کند اینجا ذهنش خوب کار کرده وقتی تکرار نمی کند معلوم می شود هنوز کلام تمام نشده اکرم العلماء وافقهاء والحکماء والفقراء الا الفساق منهم گفته به همه می خورد ،یا نه محمول تکرار شده موضوع تکرار نشده گفته اکرم العلماء وصل علیهم وصل خلفهم واحترمهم الا الفساق منهم گفته این هم به همه می خورد کلاَ در جایی که جمل ناقص هستند جملات مستقله ای ما نداریم موضوعاً محمولاً جمل ناقص هستند اما موضوعا واما محمولا اونجا عند العرف یک جمله حساب می شود اونجا استثناء به همه می خورد واما اگر جمل ما مستقل باشد حکماً موضوعاًاونجا فرموده که استثناء به همون اخیر می خورد بقیه به عموم خودشون باقی هست این فرمایش مرحوم نائینی که مشتمل بر دو تا دعواست دعوای اولی این است که در مستقلها فقط با اخیره می خورد ظاهر این است که فقط به أخیره می خورد چون اونها مستقل هستند در این دعوا با مرحوم آخوند مخالف است مرحوم آخوند گفت مجمل است

### نقد استاد به مرحوم نائینی دفاع از اخوند

تو ذهن ما این است که حق با مرحوم آخوند است اینجا ذهن عرفی مرحوم نائینی خوب عمل نکرده است یک خورده گرفتار قواعد شده آمده گفته چون اون جمل موضوعاً ومحمولاً با هم فرق دارند پس هر کدام مستقل هستند ربطی به دیگری ندارد می گوئیم نه این خلاف مشرب عرف است درست است که از جهت استقلال ربطی به هم ندارد ولی از جهت مجلس واحد تکلم واحد،اینها را عرف با هم مرتبط می بیند ارتباط تنها به این نیست که از نظر موضوعی یکی باشند یا ازنظر محمولی مثل اون دو قسم ،نه ممکن است موضوع ومحمول هاشون با هم مختلف باشد ولی در نظر عرف این جمل با هم ارتباط داشته باشند این ارتباط را چی آورده مجلس واحد ،تکلم واحد ، فرق است بین اینکه یک حرفی چند قبل زده حالا یک حرفی دیگه ای می زند دیشب گفته اکرم العلماء امروز آمده گفته اعط الفقراءالا الفساق بله فرمایش مرحوم نائینی متین است اون یک جمله است ربطی به این ندارد اما وقتی دارد صحبت می کند همون فرمایش صاحب معالم ،للمتکلم ان یلحق بکلامه ما شاء ما دام متشاغلا تا وقتی متشاغل هستند مردم حکم نمی کنند که چه گفت می گویند صبر کن اگر یکی بالای منبر دارد یک حکم عامی را بیان می کند بقل دستی شما بگوید چی می گوید مگر همه روحانیون این جور هستند که این می گوید ، می گوئید صبر کنید ببینیم آخرش چی می گوید حکم به ظهور نمی کنند که می خواهد این را به ما بفهماند ،نه این حرف خیلی حرف متینی است که للمتکلم ان یلحق بکلامه ما شاء ما دام متشاغلا بله روشن نیست ممکن است این آقای متکلم ما که گفته اکرم العلماء به لحاظ استقلال دوباره که همین استقلال اجمال آور هم هست دوباره ،استقلال اجمال آور است اکرم العلماء جالس الحکماء واعط الفقراء الا الفساق منهم این الا الفساق منهم یصلح للقرینیة است

### معنی یصلح للقرینیة

چندی قبل بحث کردیم یصلح للقرینیة یعنی چی ،یعنی قرینه نیست که ظهور بدهد ،ظهور را عوض بکند ،ظهور ثانوی ایجاد بکند، نه ولی صلاحیت دارد ،صلاحیت دارد یعنی چی ، یعنی در مقام منازعه اگر متکلم بگوید من این را گفتم که من این قید را آوردم مقصودم همه اینها بود مردم تخطئه اش نمی کنند ببینید همین جور هست یا نه ، خصوصا که ارجاع قید به همه امر متعارفی است باز اگر یک امر غیرعرفی بود خوب یک چیزی،امر متعارفی هست که عموماتی بیاورند مطلقاتی بیاورند بعد یک قید بیاورند که به همه بزنند این هم یک امر متعارفی هست این یصلح للقرینیة است یصلح للقرینیة یعنی می تواند برای اینکه اراده کرده باشد خصوص را میتواند که اعتماد بکند بر این کلام در مقابل اینکه ، این را احساسش بکنید ، گفته اکرم العلماء بعد می گوید مراد من فقط عادلها بوده است مرد قبول نمی کنند تقبیحش می کنند می گویند باید می گفتید اینجا باید می گفتید است تخطئه می کنند ،ولی اینجا اگر بگوید من گفتم اکرم العلماء جالس الحکماء واعط الفقراء الا الفساق منهم فکر کردم تو می فهمی یعنی همشون حالا فکر ما هم اشتباه بوده تخطئه اش نمی کنند این یصلح هست می تواند متکلم در مقام احتجاج اعتماد بکند ما یصلح للقرینیة ظهور ساز نیست در مقابل خود قرینه ولی لا قرینه هم نیست ،سه چیز داریم قرینه نیاورده تخطئه اش می کنند قرینه آورده خوب واضح است دیگر ،یصلح للقرینیة یک بینا بین است نمی توانیم تخطئه اش بکنیم نه می توانیم به عهد ه اش بگذاریم ،گاهی وقتها حکمت اقتضا می کند که مجمل گوئی کند وباز صحبت نکند،خدا رحمت کند مرحوم والد ما را که می فرمود اگر منبر رفتید یک جوری صحبت نکنید که مردم همه چیزها را بفهمند باید یک چیز گند های هم قاطیش کنید،نه این فرمایش مرحوم نائینی را نه در بحث قبلی نه در اینجا که انکار کرده که چون موضوع ومحمول واحد هستند پس لا یصلح للقرینیة درست است موضوع ومحمول متعددهستند ولی چون پی در پی در کلام پی در پی آمده یصلح ،ولا فرق فی ذلک که واو را بیاورد یا نیاورد بعضی ها گفته اند که اگر واو را آورد به همه بر می گردد گفت اکرم العلماءو جالس الحکماء واعط الفقراء اینجا واو همه اینها را یکی کرده بله اینجا الا الفساق منهم به همه می خورد ولی راگر گفت اکرم العلماء ،جالس الحکماء ،اعط الفقراء الا الفساق منهم نه دیگه اینجا حرف نائینی درست است اینجا استقلال دارد نه اینها فرقی نمی کند بله یک وقت مثلا اکرم العلماء گفته یک تنفسی کشیده یک چائی خورده یک آبی خورده یک جوری که اون را با این مرتبط نمی بینند نه راست می گوید اگر بحث جائی که واو ندارد حرف نائینی وجهه اش بهتر است یعنی یک خورده ای خصوصاً اگر یک آهی کشیده ویک سیگاری کشیده و... آره اینجا ها ،یک جاهایی هم شک می کنیم ولی یک جاهایی هم نه ،اکرم العلماء گفته علماء را اکرام کن دیگه بیا این پول ها را بگیر برو یک چند تا چیزی هم اضافه می کند با حکما هم مجالست داشته باش فلانی هم آدم خوبی است از حکمای خوبی هست یک چیزهایی می آورد که این ها در عرف کلام واحد محسوب نشوند بعد آمد گفت بیا اینها را هم بده به فقراء بعد گفت به جزء فساق از اونها ،گفتی فساق از اونها ، این از اونها کدام است اینجا بعید نیست که اگر فاصله بشود ،ما دائر مدار این هستیم که جمل متوالی هستند در عرف فراق حاص نشده ازجمله اولی فراق حاصل نشده است عرف اینها را پیوسته می بیند اگر عرف پیوسته دید اونجا گیر است اما اگر عرف گسسته دید اون را یک چیز دید ،اونر ا یک چیز دید ،حرف نائینی درست است این نزاع اول، واما نزاع دوم که این نزاع دوم خیلی روشن نیست که با نزاع با آخوند هست یا نه نزاع دوم که می گوید اگر محمول تکرار نشد یاموضوع تکرار نشد به همه بر می گردد ظاهر مرحوم اخوند هم چون مطلق گفته دیگه این را هم حکم به اجمال کرده ظاهر کلام آخوند این است ،اینجا حق با مرحوم نائینی است انصاف این است که همون هم یصلح للقرینیة ای که زور بزند بگوید به همه بر می گردد یک چیز دوری نگفته حالا اونجاش ما اِن وهُن داریم ولی در جایی که موضوعش تکرار نشده محمولش تکرار نشده نه ،عرفا می گوید همه اینها یکی هست دیگه در تقدیر هست هر کدام مستقل هست اینها عرفی نیست واو در حکم تکرار است اگر هم گفت اکرم العلماء والحکماء یعنی واکرم الحکماء نه اینها بافی دنیها است نه،اصلا در تقدیر هم لازم نیست ما خودمون وقتی می گوئیم اکرامشون بکن علماء وفقراء وحکماء را یک وجوب اکرام برای همه جعل می کنیم دیگه نه که دوباره باز یک وجوب اکرام جعل کنیم اینها موهومات است اینکه در تقدیر است این ربطی به اظهارات عرف ندارد عرف می گوید هنوز از کلامش فارق نشده اگر ناقص می آورد جمل را می گوید همه اینها یک جمله هستند ،محمول را با همه موضوعات یکی حساب می کند یک موضوع را با همه محمولات یک چیز حساب می کند مرحوم نائینی که اینجا فرموده است رجوع می کند قید به همه لایبعد یعنی درست است این عرفی است

### نظر استاد

تحصل که اینطور باید تفصیل داد نه کلام مرحوم آخوند که فرموده مطلقا مجمل است اگر ظاهر کلامش ،ما ظاهر کلامش ما گیر داریم که شاید مرحوم آخوند که می گوید استثنای متعقب للجمل این جمل مقصودش مستقلات باشد این شبهه دارد اصلا شاید مرحوم آخوند اون غیر مستقلات را مقصودش نیست الاستثناء متعقب للجمل ،جمل هر کدوم موضوع ومحمولی دارد حالا مهم نیست اینکه مرحوم آخوند یا یک کس دیگری بگوید مطلقا اجمال درست نیست اینکه بگوییم در مستقله ظاهر در أخیره است در غیرش به همه بر می گردد که نائینی فرمود این را هم ما نتوانستیم بفهمیم یک تکه از کلام مرحوم اخوند ویک تکه از کلام مرحوم نائینی اگر مستقلات شدند اجمال کما قال صاحب الکفایه واگر غیر مستقله شدند ظهور به همه برمی گردد فرمایش مرحوم نائینی تفصیل داده بین مستقله وغیر مستقله در هردو استظهاری شده در مستقله استظهار کرده به اخیره در غیر مستقله استظهار کرده به همه ما می گوئیم در مستقله هم استظهار به أخیره گیر دارد انکار استظهار راحت تر است تا ادعای استظهار است،اشاره کرده در هامش واونجا گفته مگر کسی بگوید که لایصلح را احتمال داده منتهی گفته صلاحیت قرینیت را احتمال داده که این صلاحیت قرینیت نداشته باشد این برگردد به اخیره حالا مهم نیست متن کفایه می گوید صلاحیت دارد بعید نیست در جایی که هنوز اشتغال است ما ملاکمان اشتغال است هنوز اشتغال دارد که مردم می گویند نباید زود حکم کرد بگذار ببین آخرش چی می شود ،شاهنامه را آخرش خوش است اینجا مصداق دارد حتی در مستقلات هم امد قدح کرد روانی را یک عامی در حق اونها گفت یک عامی در حق قصابها گفت یک عامی در حق نانواها گفت می گویند صبر کن ببین آخرش چی می شود استثناء می کند نمی کند حکم نمی کنند به مجرد اینکه اینها باز قاعده است منطق است چون مستقل است دیگه بگید تمام شد نه مستقلات فرق می کند در بعضی حالات تمام شده می دانند ما می گوئیم حالات فرق می کند در بعضی حالات تمام شده می دانند حق با نائینی است در بعضی حالات تمام شده نمی بینند یک تتمه ای دارد انشالله جلسه بعد